



## مصطفی عمادی

مجبور نشدید، تیراندازی نکنید.» مبدا این تیراندازی باعث تشنج بشود؛ ولی آن‌ها وضع را به گونه‌ای پیش بردند که از کنترل خارج شد. درگیری شدیدی بین طرفین صورت گرفت و تعدادی کشته شدند.

خلق عربی‌ها کور تیراندازی می‌کردند. آن‌ها هرکس را نمی‌شناختند، به فرض این‌که او جزء عجم‌های مخالف عرب‌ها است، می‌کشتند. رحم هم نمی‌کردند. اگر بچه‌های ما را گیر می‌آوردند، با چاقو به او حمله کرده و مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. این روز در خرمشهر به «چهارشنبه سپاه» معروف شد.

جمع کرد و به آنها گفت: «تمام بچه‌ها باید مسلح بشن. این حرف حساب توی سرشان نمی‌ره و ظاهراً فردا می‌خوان به مسجد حمله مسلحانه بکنن. باید همه آماده باشیم که اگه اتفاقی افتاد، مسجد که پایگاه ماست، از دست نره.»

حدود ساعت چهار و نیم صبح نهم خرداد با صدای پی در پی شلیک، بچه‌هایی که در مسجد جامع خواب بودند، هراسان بیدار شدند. جهان‌آرا فریاد می‌زد: «شلیک نکنید! شلیک نکنید!» به بچه‌های خودمان هم که دائم گوشزد می‌کرد: «تا زمانی که

روز هشتم خرداد ۵۸ جلسه‌ای با حضور سران خلق عرب و مسئولین شهر و کانون فرهنگی نظامی خرمشهر در محل فرمانداری تشکیل شد. در این جلسه خلق عربی‌ها خواسته‌های خود را مطرح کرده بودند. ساعت ده، یازده شب بود. من جلوی مسجد جامع ایستاده بودم که جهان‌آرا را دیدم. پرسیدم: «محمد، جلسه به کجا کشید؟ چی شد؟» گفت: «والله این‌ها به هیچ صراطی مستقیم نمی‌شن.» گفتم: «حالا چی می‌شه؟» گفت: «نمی‌دونم، ولی فکر کنم فردا روز بدی باشه.» آن روز جهان‌آرا همه بچه‌ها را

